



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۱۲/۱۴

میر عبدالواحد سادات

صدای آشنای کریم از ام البلاد قدیم

در هفتمین سالروز خاموشی سلطان ستیز، استاد بیسد فقید و بخاطر گرامیداشت از شخصیت آن اسطوره هنر تمثیل، این نوشته را که در زمان حیات شان تحریر یافته با دوستان شریک و روان بزرگمرد را شاد میخوانم:

صدای آشنای کریم از ام البلاد قدیم: آقای ملک جان ستیز مسئول رادیویی ندای وطن در کوپن هاگن، در سفر به دیار خداوندگار بلخ، «سوغات» ذیقیمت را با خود آورده است: گزیده از اشعار استاد عبدالقیوم بیسد، تحت عنوان «یک شهر اسکلیت»، که با لطف ایشان از مطالعه آن لذت بردم و مستفیض گردیدم. بدینوسیله می خواهم با معرفی این اثر استاد بیسد به هموطنان عزیز، به نوعی از کار و شخصیت شان نیز تبجیل و تکریم نمایم. هرگاه این تعریف را بپذیریم که ادبیات تاریخ واقعی ملت ها است، پس این مجموعه کوچک شعری، که از عمق و پهنای تراژیدی و درد و جانگاہ یک ملت حکایه می نماید و خواننده را تا کرانه های «دیار شرقی غم» آشنا می سازد و «غمکنانه باغ» را سر میدهد، تاریخ رنج، اندوه و غم مردم افغانستان است، در آن روزگاریکه از در و دیوار خانه غم می بارد و بقول شاعر هموطن ما «ایما: چنگ غم، می غم، ساقی غم و محفل غمناک بسزم غم گشته بپا، باز به کاشانه غم استاد عبدالقیوم بیسد، این شیر بیسه هنر تمثیل که (76) سال بهار زندگی را پشت سر گذرانده، ماشالله به همت معنویت بلند، جور روزگار، قامت رسای شانرا خم نساخته و هنوز سرحال و مصمم به آینده مینگرد و کماکان منادی صادق صلح، دموکراسی، برادری و برابری است و هموطنان را بدفاع ازین داعیه برحق و شریفانه فرا میخواند. استاد بیسد بدون شک از استعداد، قابلیت و شخصیت چند بُعدی برخوردار است. در جوانی و صباوت سرآمد سپورت و از بهترینان در فوتبال، و دروازه با مهارت و شطارت معارف وقت محسوب میگردید. به هنر تمثیل از عنفوان جوانی رو آورده، و در آوانیکه هنوز متعلم بود، در نمایشنامه «میراث» اثر مرحوم عبدالرشید لطیفی (پدر تیاتر افغانستان) سهم گرفت. استاد بیسد به هنر والای تمثیل چنان محبت و انس میگیرد که طی بیشتر از نیم قرن، بمثابه تجلی عشق خود، بقول خودشان «به این هنر پر مشقت و کم درآمد»، اشتغال ورزیده، و تا کنون در بیشتر از سیصد درام و نمایشنامه و نقش اول را داشته و یاکارگردانی نموده اند، و بمثابه «سلطان ستیز»، آثار نویسندگان فرهیخته افغان همانند: مرحومان، لطیفی، پژواک، برشنا و مشاهیر عالم از یونان تا شکسپیر، مولیر، ویکتور هوگو و چخوف را به صحنه آورده، که خاطرات نمایشنامه های وی، «او پدرم نیست»، «سمبول قانونیت»، «مفتش»، «شب و شلاق» و... در ذهن علاقمندان هنر تمثیل باقی خواهد بود. استاد بیسد از سالیان متمادی با رادیو همکار بوده، و ابتکارات و ابداعات خاص شان، منجمله افسانه های (کاکا منجانی)، اثر گذار بوده و همچنان در تلویزیون نیز پارچه های سودمندی را ثبت نموده اند، در سال (1365) بخاطر تشویق افغانان به آتشتی، اخوت افغانی و مصالحه، نمایشنامه (مسافر) را به اشتراک سیصد تن در غازی ستدیوم اجرا کردند که سحر و اعجوبه هنر تمثیل محسوب میگردد. پس بی جهت نبوده، که استاد عبدالقیوم بیسد به القاب: «سلطان ستیز»، «کارمند شایسته فرهنگ»، و دریافت مدالها و تقدیرنامه ها و غیره مفتخر گردیده است. استاد بیسد در پوهنتون های کابل و بلخ افتخار سمت استادی را داشته است. در بُعد کار های اجتماعی - سیاسی، استاد بیسد، عضو هیئت انجمن هنرمندان، معین و سرپرست وزارت کلتور، عضو شورای انقلابی، سناتور و مسئول کمیسیون فرهنگی و مجلس سنا و... بوده و از شخصیت های اجتماعی - فرهنگی سابقه دارد و بانام نشان و با حرمت وطن ما محسوب می شوند. و اینک ما، بُعد دیگر از کار ها، استعداد و شخصیت استاد، آشنا می شویم و از جهان شعر شان صحبت می نماییم: از سالهای قبل سرود ها و تصانیف استاد بیسد در مطبوعات بنشر رسیده

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

، و استاد در این عرصه ادبیات قلم و قدم زده اند. و اما این مجموعه شعری استاد که مورد بحث ما است ، عمدتاً محصول سالهایی است که بقول حضرت ابوالمعالی بیدل در « انقلاب رنگها » و « ورق گردانی وضع جهان » ، زادگاه استاد بخاک و خون کشانیده می شود و « باغ » نصیب ن زاغ » و « زغن » میگردد و دیو جهل و سیاهی سایه پهن می نماید و استاد بیسد در وطن ومألوف خویش بقول شادروان « نادر - نادرپور » برای (باردوم) ، « غریب » می شود و در حالیکه شاهد دریدری و سیه روزی مردمش می باشد « جاده غم های » شانرا به آغوش می شکد و پایداری استاد ، مصداق این گفته (ماتین) می شود که : « من عظمت آرام انسانی را دوست دارم » ، و بدینترتیب « حسرت » و « سوز » و گداز قلبی و خون دل را خامه توانایش را به کاغذ می ریزد ، قلم را شمشیر می سازد ، (قلم ایکه خداوند به اصالت آن قسم یاد کرده است) و به جنگ اهریمن میرود و عاطفه و عشق به میهن و مردم و پرپر گردیدن برگهای باغستان فرهنگ ملی را در سروده های خویش منعکس می سازد ، و شاید (امین زولا) در همچو موارد گفته است که : « قدرت قلم ، متکی به حق و عدالت از هر اسلحه و شمشیری قویتر ، توانا تر و برنده تر است »

استاد بیسد در دیباچه مجموعه شعری اش مینویسد : « من بدبختانه شاهد تباهی کشورم بودم و نابودی مردم ، توده های عظیم انسانهای رانده شده از شهر و دیار شان بی یار ویاور ... بی پناه و بی حامی و دلسوز ، علیل ... مریض ... گرسنه بی دوا و بی وطن را می دیدم که رنج آوارگی دیوانه شان کرده و درین جهان بزرگ جای امن برای خود ندارند.... این صحنه های تراژیدی را میدیدم ، می سوختم و می ساختم ، در کنار همین مردم و در بین همین مردم که حتی درکشور خود بیگانه بودند مانندم..... برایشان گریستم..... و نمیدانستم که من چه خدمت باید به این مردم مستحق هرگونه کمک و دلسوزی بکنم. « و مجموعه « یک شهر اسکلیت » ، گزینه اشعار روزهای استاد بیسد است که سرشار از روح وطن دوستی ووفاداری بمردم است : کشور ما گشته اکنون کشور ویرانه ها یا رب این ویرانه ها را بیش ازین ویران مکن میـداوند هر کس و ناکس سمنند خویش را رخسارستم را به زیر پای نامردان مکن وشعر استاد است که فریاد وجدان انسانی را بازتاب میدهد:

به قدم - قدم جنایت - به نفس نفس خیانت به کجا برم شکایت - به کی من جواب گویم به سخن فرشته صورت به عمل در زره سیرت نه خرد و نی بصیرت ، زکی ها حساب گویم تابستان خونین سال 1371 ، زادگاه خویش (کابل جان در گرفته) را در شعر خویش منعکس می سازد که : دود و آتش ، قتل و چورو غارت و ویرانگری شد عناوین مضامین کتاب زندگی در این مجموعه شعری استاد بیسد ، افاده عشق است که با مسمی و آگاهانه کاربرد خود را دارد و این خود میرساند که ایشان از سالکان راه حقیقت و اهل خرابات می باشند: ای عشق من ، دنیای من ، دنیای ناپیدای من امروز من ، فردای من ، فردوس من ، عقبای من

و یا : دور عالم را بگردی و نیایی عشق پاک پاک بازان خفته اند با نا مرادی زیر خاک ویا : بروفای من مه بین از عینک تار و سیاه آفتاب عشقم از حلق سحر افتاده ام و در جای دیگر می گوید : تک مصرع زیبایی زدیان خرابات پیمان شکنان را بشکن پا و سرو دست پیمانه ننگهدار به پیمان خرابات استاد بیسد روشن ضمیر است و در نبرد تاریخی علم و جهل و نور و تاریکی جایگاه شایسته خویش را احراز مینماید : ماعاشق نوریم و زما نور گریزد دیوانه صلح ایم و زما دور گریزد ویا : وحشت دور حجر آمد به قرن بیستم این به بیداریست یارب یا به خواب زندگی و همچنان : با اسلحه علم بگش غول جهالت فارغ بکن از غول شر - ابنای بشر را استاد که عاشق فرهنگ است از بیداد زمان و تطاول و چپاول آثار فرهنگی می نالد : نگارستان فرهنگ و هنر در صحنه هستی به تاراج غنایم رفت در بازار دورانی و احوال ناهنجار فرهنگی را تمثیل می نماید:

دم بدم گردد بلند آتش ز انبار دگر رسته رسته بسته شد دکان فرهنگ هنر استاد بیسد به اصل جاودان مبارزه حق بر باطل ایقان دارد به شما به اهل شور و شر می نویسد : عجزدرقبال ظلم، قتل عدل و انصاف است گـرنجند آن ملت ، خالقش زبون دارد که این سروده استاد بیسد ، کلام بی بدیل صائب تیریزی را تداعی مینماید که : اظهار عجز پیش ستمگر ز ابلهی است اشک کباب باعث طغیان آتش است تعهد ، رسالت و هدفمندی نسبت به جامعه و تربیه نسل جوان مطمع نظر استاد بوده و رسالت خویش را در زمینه چنین بیان میدارد : بازامشب باغبانی می کنم با جوانان کامرانی می کنم باسـرشوریده و موی سفید یاد ایام جوانی می کنم گل پرستم ، نیستم من گل فروش باغ گل را باغبانی می کنم در این مجموعه شعری ، همچنان مخمس از استاد بر غزلیات حضرت خواجه حافظ شیرازی بچاپ رسیده ، که دست بالای استاد را در فن شعری می رساند. ابیات « ملک سخی جان » استاد بیسد ، خواننده را بیاد ، « یا سخی جان » مرحوم صوفی عشق میندازد ، که یادی از عنعنه باستانی نورو و بالا گردیدن جنده زیارت شاه اولیا است.

روان استاد فقید شاد و یادش گرامی و همیشه!

با حرمت

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی